

بیرفت باشنداد و استمداد انجامید و ضعف و ناتوانی بر پیکر
قدس غالب شد امراض مختلفه و عوارض متضاده که معالجه
بی سبب ازدیاد دیگری می شد حادث گشته از کمال انحلال قوی
شده و اختلاج عظیم در اعضا بهم رسیده و روز بروز قوت بدن در کاهش
استیلائی مرض در فزایش بوده و بر تدبیرات اطبا و استعمال ادویه
تناول اشربه و اغذیه اثری مترتب نمی گشت و به هیچ وجه
ورت صحت و بهبود در آئینده حال چهره نمی نمود تا آنکه اوائل
ب دوشنبه بیست و ششم رجب شدت مرض متزائد گشته آثار
بیر حال و علامات قرب ارتحال ظاهر شد و آن حضرت بنیروی
فلیق و قوت ایمان در آن حالت روی دل بچذاب کبریا آورده خاطر
غیر حق برداختند و نخست شکر جلائل نعمتهای بی منتهای
سی که بمحض کرامت و فضل نامتناهی بآن حضرت عطا شده
با ببالغ وجهی ادا فرموده از صمیم قلب مقدس اظهار تسلیم و
با بقضای ایندی و تقدیر آسمانی که غنی و فقیر و امیر و
بر را ازان چاره و گزیر نیست نموده مکرر کلمه طیبه توحید
روی کمال شعور و آگاهی بر زبان حق بیان جاری ساختند و
خلال این حال پرده گزین تنق عظمت و احترام صدر نشین
نکوی ابهت و احشام زبده مخدومت زمان مائمه جهان بیگم
حب و چندی از پردگیان حریم عفت و پرستاران بارگاه عزت را
شرف اندوز حضور بودند از ناله و زاری و جزع و بیقراری نهی
بوده و شرائف وصایا و جلائل مواعظ که سرمایه سعادت جاوید
ند بود بجای آورده بکلمات قدسیه ایمانی خاطر سوگواران بیقراران

درک مصیبت را تسلی بخشیدند و پس از لهجۀ طائر عرش
 پرواز روح پرفتوح آن خاقان سرفراز از غبار ما سوی بال و پر
 افشانده بهوای سیر حدیقه قدس و گلگشت سرا بستان جنان طیران
 نمود و در نشیمن خلد و نزهتگاه فردوس جای گرفته با طوطیان
 مدرة آشیان جنت هم آواز شد از وقوع این حادثه کبری دوران
 لباس کدورت در بر کرد و گردون غبار حسرت بر سر بخت قدسیان
 مواعع افلاک با مقیمان ساحت خاک در اتم این درو جگر سوز
 سهیم گشته جیب جامه جان چاک کردند و روشنان پدور اعلی
 و ساکنان چرخ والا بعزم پریشتر این نصیبه مولاناک آهنگ خطه
 خاک کردند و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش اندوه و تحسرت گشت
 و رضیع و شریف را باطن مورد ملال و تاجر گردید • • لمولفه •
 غم و سوگواری دگر عام شد • صبوری بدنبال آرام شد
 دریغا ازان گوهر بی بها • که آخر بچو پین صدف کرد جا
 برفت آن شکوه مجسم دریغ • ازان زینت انزای عالم دریغ
 اگرچه گذشتند شاهان بسی • دل آگاه نگذشته زینسان کسی
 ازین بزم مستان چه هشدار رفت • بی جواب عدم بخت بیدار رفت
 روانست تا ذکر این کهنه دیر • روانش بود تازه از ذکر خیر
 بالجمله بعد از سنوح این واقعه ملالت اثر بموجب اشاره نواب تقدس
 نقاب خورشید احتجاب ملکه جهان بیگم صاحب زعد انداز خان قلعه
 دار و خواجه بهلول بدرون غسلخانه حاضر آمدند و کهرکعی دروازه های
 قلعه کشوده با حضور سید محمد قنوجی که فضل و تقوی با شرف
 فقیر و سیادت نوا هم دارک در ایام انزرای اعلی حضرت خلد آرامگاه

بیوسته سعادت اندوز خدمت آن حضرت بود و قاضی قربان که
 ثقل قضای مستقر الخلافه باو تعلق داشت کس فرستادند که
 آمده باصرتجهائز و تکفین پرورزند و دو پاس شب که آنها حاضر
 شدند نخست بسر اسفاط نماز و روزه با آنکه هدیگاه ازان خدیو
 موافق فوت نشده بود قیام نموده مبلعی خطیر برای قضای صوم
 صلوة مقرر ساختند و پس ازان در برج مئمن که طائر روح
 بر اوس آشیان آن حضرت دران مکان شنقار شده بود باصرفواب
 باید بار یابند و نعش مقدس را بایوانی که نزدیک برج مذکور
 ست نقل کرده بآنین شرح مبدین و سنت رسول امین صلوات الله
 سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین بادای مراسم غسل
 برداختند و بعد از تقدیم وظائف تجهیز و تکفین جسد نور آگین
 را در صندوقی از صندل گذاشتند و دروازه شیب برج مذکور را
 نه مسدود بود کشوده نعش مطهر را بآنینی شایسته از قلعه
 بر آوردند و از دروازه شیر حاجی که محاذی آن دروازه بود گذرانیده
 بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار با جمیع ندهای پادشاهی
 همراه گشته هنگام صبح بکنار دریا رسیدند و ثابت رحمت
 ثار آن سزوار غفران پرورگار را از آب گذرانیده بروضه منوره
 طایفه که بر آردا معمار همت ارجمند آن حضرت است و مرد
 ماهر قواب ثریا جناب خورشید احتجاب تقدس نقاب را در نظر
 نمیه آثار بیدگم بیدگمان معظم بانوی بانوان عالم سرور زبان زمان
 رفوة نساء دوران قدوة مطهرات اسوه مقدسات ملکه ملکی خصائل
 مالکه قدسی شمائل مهبط انوار رحمت بزدانی مورد انظار مغفرت

رباني بلقيس دوم و مریم ثاني مهدي عليا ممتاز الزماني در آنجا است و كيفيت آن نزهتگاه قدس در كتاب مستطاب پادشاه نامه مشروح گشته رسانيدند و سيد محمد و قاضي قربان و ساير صلحا و اتقيا بر جنازه آن محفوف انوار مغفرت نماز گزارند و زعش مطهر را بدرون گنبد برده بجوار رحمت ايزدي سپردند * اللهم كما وفقته لقطع علائق الشر و الفساد - و قلع اصول البغى و العناد - و هدم بنيان الجور و الاعتساف - و نصب ايات العدل و الانصاف - و اعلاء اعلام الدين - و ترويج الشرع المبين - حتى بلغت دولته عذان السماء - و منقطع الغضاء - و نورت بلوامع سلطنته القاهرة - و سواطع معدلته الباهرة - اقطار الارض و اكنافها - و ارجاء الدنيا و اطرافها - اسكنه في اقصى درجات الخلد و اعلى عليين - و احشره في زمرة اهل الحق و الصدق و اليقين - و اسقه من ماء معين - و زفه بحور عين - تاريخ رحلت مغفرت آبت آن حضرت را يكى از نكته سنجان (شاه جهان وفات كرد) يافته و راقم اين صحيفه اقبال آن را چنين در ملك نظم كشيده *

چون شاه جهان خديو قدسي ملكات

برخواست بعزم عقبى از تخت حيات

جستم از عقل سال تاريخش را

گفتا خردم شاه جهان كرد وفات

مدت زندگاني آن سربر آراى سلطنت جاوداني هفتاد و شش سال

و سه ماه قمرى و بيست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمسى

سه روز كم - و ايام فرمان روائى و حكم رانى آن حضرت سي و يك

مال و دو ماه قمری و بیست و سه روز و سی سال و چهار ماه شمسی
 هرزده روز بود باجمله او اخر شبی که قضیه ارتحال آن محفوف فضل
 مغفران ذوالجلال وقوع یافته بود این خبر کافیت اثر در هفت گروهی
 کبر آباد برخشده اختر برج حشمت فروزنده گوهر درج سلطنت
 ادشاهزاده والا قدر محمد معظم که بموجب حکم اشرف که بآن
 مستقر خلافت مورخص گشته بودند رسید و آن عالی نسب والا تبار
 ر جناح سرعت طبعی آن مسامت نموده اوائل روز که آن پادشاه
 خلد مکان مدفون گردیده بود بشهر رسیدند و روز دیگر بقلعه مبارکه
 فته مراسم پرشش و تعزیه با ملکه قدسی سیرت قدوسی نژاد
 بیگم صاحب و دیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند و بر
 حسب امر عالی وظائف خیرات و مبرات و خدمات قرآن بتقدیم
 سازیدند و مکرر مجلس مولود بآئینی که برای سلاطین نامدار و
 خواقین عالی مقدار در خور و سزاوار باشد منعقد ساخته بانفاق
 هل استحقاق و اطعام صلحا و علما روح مقدس آن حضرت را سرور
 راحت بخشیدند و بسید محمد و قاضی محمد قربان و زمره مشایخ
 ارباب فضل و اصحاب تقوی اكرامات سزیه بجای آوردند و چون
 و اخر روز بیست و ششم ماه مذکور که در شبش این قضیه مانع
 شده بود منهبیان تیزپی از مستقر الخانه به پیشگاه جاه و جلال
 رسیده خبر وقوع این سانحه وحشت را رسانیدند از استماع این
 اقعۀ هائله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین هزاران غصه و
 لیم و زهین فراوان تحسرو افسوس گشته بی اختیار قطرات عبرات
 ر وجنات همایون فرور بارید و با وجود ثبات و تحمل خسروانی و

شکوه و وقار سلیمانی و وسعت دستگاه صبر و حوصله جهانبدانی آثار
 سابق و بقرار و علامات کمال قاطر و سوگواری که هرگز از حلول
 هیچ سائحه دأخراش ازان حضرت کسی را مشهور و معاین نگشته
 بود ظاهر شد و چندان سیل سرشک از چشم جهان بدین آن خدیو جهان
 روان گردید که مقریان بارگاه دولت و مهران حرم سلطنت را
 تنزل در پندای طافمت افتاد و در اندوه این حادثه آن حضرت و
 پادشاهانهای ارجمند و الا قدر و جمیع ثمرات ریاض عفت و مقدسات
 تذوق عصمت مانند صبح سفید پوش شدند و همچنین امرای
 نامدار و ارکان دولت پایدار لباس کدورت پوشیدند و حکم اشرف
 بصدر پیوست که در السنه و افواه و رقائم و مناشیر نام فاسی آن
 پادشاه خلد آرام گاه بحضرت فردوس آشیانی مذکور و مرقوم گردد
 و بر زبان حق ترجمان گذشت که همگی آرزوی دل و متهذای
 خاطر آن بود که هنگام سذوح این قضیه حاضر باشیم و دیده بدیدار
 باز پسین آن حضرت نور آگین ساخته بتکفل لوازم این امر ناگزیر
 اجر و سعادت اندوزیم چون باقتضای تقدیر آن امنیت بحصول
 نه پیوست اکنون تدارک آن باین تواند بود که نسخ عزیمت اکبر آباد
 نگرده بآن مستقر خلافت شدابیم و بزیارت مرقوم منور و مضجع مطهر
 آن حضرت تبرک جسته و گرامی همشیره تقدس نقاب تذره حجاب
 بیگم صاحب و دیگر سوگواران این مصیبت را تسلیه و دلجویی نموده
 از لباس کدورت براریم و بذابر تصمیم این عزیمت چهارم شعبان
 مطابق بدست و دوم بهمن باشاره و الاستصدیان پیشخانه همایون
 سرادقات اقبال بیرون بوده در خضر آباد باوج حشمت و جلال

برافراختند و درین روز امیرخان پیشکشی مشتمل بر یک صد اسب عراقی و ترکی و نوادر جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و امتعه بنظر انور رسانید و نهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم بهمن که ساعت نهضت الویة ظفر طراز بود دانشمند خان بصوبه داری و حراست قلعه مبارکه دارالخلافة تعیین یافته بعنایت خلعت خاصه و اسب سر بلند شد و چون معاودت ریات عالیات بزودی مقرر بود قرار یافت که مخدرات سرافورده ابهت و احتشام محتجبیات تتق عزت و احترام محمل آرای دولت همراهی نگشته در مشکوی سلطنت بمانند و پس از انقضای دوازده گهری از روز مذکور حضرت شاهنشاهی با فرآلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعه مبارکه سوار سفینه اقبال گشته روی توجه بخضر آباد آوردند و آنروز در عمارت فیض بنیاد آن نزول سعادت نموده روز دیگر از انجا نهضت فرمودند و مقوم شد که از راه کنار دریای جون که در هر منزلی باغی خد آئین و عمارتی عالی دانشین بجهت دولتخانه والا ساخته شده طبع مسافت فرمایند و چون مرکز خاطر اقدس آن بود که بعد از وصول بمستقر خلافت تا از مراسم تعزیه و تسلیه مخدرات تتق عفت و احتجاب نپردازند در قلعه مبارکه اقامت نگزینند اشاره معلی به پیشکاران سلطنت صادر شد که منزل بیدشکوه را برای نزول اشرف زینت و صفا بخشند و در مرحله دوم امیرخان صوبه دار کابل را بعطای خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و جمدهر باعلاقه سروارید نواخته رخصت معاودت بدار الملک کابل نمودند و در منزل ششم هوشدار خان صوبه دار اکبر آباد که استقبالی موکب جلال نموده بود

بعز ملازمت همایون فائز گشت و روز دیگر عبد الذبی خان فوجدار
 متبرادوات زمین بوس دریافت باجملة رایات عالیات کوچ بر کوچ
 قطع مراحل نموده بدستم ماه مذکور مطابق هجتم اسفندار که ساعت
 دخول مستقر خلافت بود حضرت شاهنشاهی از موضع بهادر پور بر
 کشتی نشسته از راه دریا متوجه شهر کرامت بهر اکبر آباد گردیدند
 و پس از وصول بآن مرکز سلطنت بمنزل بیدشکوه که بجهت نزول
 اشرف قرار یافته ببط بساط دوات زینت پذیرفته بود شرف ورود
 بخشیدند و روز دیگر بروضه منوره حضرت علیین مکانی فردوس
 آشیانی پرتو قدوم گسترده رسم طواف و زیارت بجای آوردند و
 بفتحه و دعا و طلب رحمت و غفران روح مطهر والدین کریمین
 شریفین را راحت و مرور افزودند و دل حق منزل را تائر و رقت
 عظیم دست داده از دیده اشکبار گوهر سرشک بسیار نثار آن دو سرود
 مغفرت انوار فرمودند و دوازده هزار روپیه بخدم و مجاورین آن مزار
 فیض آثار عطا کرده نماز ظهر در مسجد روضه مکرمه ادا نمودند و
 چون از تقدیم این مراتب پنداختند قرین سعادت مراجعت کردند
 و بعد از یک روز بفر قدوم اشرف رفعت بخش قلعه مبارکه گشته
 شبستان دولت را بانوار طلعت مهر فروغ بر افروختند و با نخله
 کریمه ریاض حشمت ثمره طیبه نهال ابهت منگه تقدس نقاب
 خورشید احتجاب بیگم صاحب ملاقات نموده مراسم پرشش و
 دلجوئی بتقدیم رسانیدند و بانواع ملاحظت و ملایمت خاطر شریف

ایشان تسلی بخشیدند و همچنین با جمیع محتاجات سراق
 عزت لوازم تملطف و مهربانی بجای آوردند و از نفائس اقمشه
 تورهای شایسته بهریک مکرمت کرده مجموع را از لباس کدورت
 برآوردند و دو پاس از روز گذشته مراجعت فرمودند و پس از دو
 روز دوم باره بقلعۀ مبارکه شرف قدوم بخشیده آن ملکۀ قدسی
 خصال را بغیض حضور پرنور مسرور گردانیدند و اشاره معلی صادر
 شد که جمیع امرای فامدار و بندهای آستان سلطنت مدار بدر حرماکه
 دولت رفته بخدمت آن ملکۀ قدسی نقاب کورنش برسانند و
 نذرها بگذرانند و چون بندهای سده خلافت بموجب حکم لازم
 الامثال بعثت شبستان اقبال حاضر آمده کورنش رسانیدند از سرکار
 آن پرده آرای هودج عزت و بختیاری بجمیع امرای هزاری خلع
 فاخره عطا شد و بعد از چند روز دگر بارگرمی همشیره قدسی نژاد را
 بدیدار همایون آثار مسرت اندوز ساخته ملاطقت و دلجوئی نمودند
 و آن ملکۀ ملکی اطوار مراسم پای انداز و نثار بجای آورده
 پیشکشی شایسته بنظر انور رسانیدند و حضرت شاهنشاهی هر چند
 روز بروز بروضۀ منوره پرتو قدوم گسترده بدعا و فاتحه اجر و سعادت
 می اندوختند و مکرر در آن روضۀ فیض آمود مجلس مولود منعقد
 ساخته بانفاق محتاجین و فقرا و انعام صلحا و فضلا هدیه سرور
 بروج مبرور حضرت فردوس آشیانی علمین مکانی فرستادند و
 از آنجا که برخی مصلحت های دولت و جهان بینی مقتضی آن
 گشت که رایات عالیات روزی چند در مستقر خلافت ابد پدید
 اقامت نمایند مخدرات سراق سلطنت را از دار الخلافۀ شاه جهان

آباد طلب فرمودند و عبد الذبی خان و مخلص خان و خدمت خان خواجه سرا را با جمعی دیگر از بزرگان تعیین نمودند که بآن مرکز اقبال شناسیده هنگام آمدن در ملازمت هودج عفت بیگمان باشند و چون عید سعید فطر نزدیک بود اشاره والا صادر شد که تخت فیروز بخت مرصع و سایر اسباب و لوازم جشن مسعود را نیز همراه بیاورند و درین ایام نجف قلی غلام والی ایران که از جانب آن والا در دمان خربزه برسم سوغات آورده بود به پیشگاه خلافت رسیده دولت زمین بوس سده منیه دریافت و در هزار و هفت صد خربزه که بر بنجاه جمازه بار بود با سه خوان طلا از نظر معلی گذرانیده بعنایت خلعت سرفراز گکید و پس از چند روز دیگر باره بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مباحی گشته رخصت انصراف یافت و چون نهال ریاض دولت و کامگاری بهار چمن ایبت و بختیاری پادشاهزاده والا قدر ارجمند محمد معظم را اندک انحراف مزاجی روی داده فصد کرده بودند بیست و ششم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی از روی عطوفت و مرحمت پرتو قدوم بسر منزل ایشان انگذده ساعتی چند قریب دولت آنجا تشریف حضور داشتند و آن کامگار بخت بیدار مراسم پیشکش و نثار تقدیم نموده شکر مقدم همایون بجای آوردند *

گفتار در فتح قلعه چانگام از متعلقات ولایت رخنک

چون والا قدر نیک اختری را دست تایید آسمانی افسر گیتی پناهی و جهان خسروی بر تارک عزت نهاد و فضل

و موهبت ربانی از عطا خانۀ تقدیر بخت جهان ستان و طالع عالمگیر رسد لامحاله بمیامن دولت ارجمندش پیوسته کارهای دشوار کشاید و بنیروی اقبال بلندش همواره فتوحات شگرف رخ نماید مصدق این کلام کشایش قلعه چانگام است از کفر آباد ولایت رخنگ که هرگز پرتو ماهیچه اعلام اسلام بر ساحات آن کفر بوم ننداشته و هیچیک از فرمان روایان هندوستان را خیال تسخیرش در پیشگاه ضمیر راه نیافته بود و درین سال فرخنده بمساعی جمیلۀ زبده نوینان عظام امیرالامراء پدیدار بنگاله صورت وقوع یافته چهره افروز دین و دولت شد - تبیین این مقال آنکه دوسیرتان ولایت رخنگ که از کمال جهالت و ضلالت بصد مرحله از شهرستان مردمی دور اند و بر افواة والسنة بقوم مگه مشهور بنابر قرب جوار رخنگ بنگاله و اتصال سرحد آن دو ولایت بهم هنگام انتهاز فرصت از دگرگونی و فتنه پیروی جسارت ورزیده بانواره و توپخانه و کثرت و جمعیت تمام بسرحد ولایت بنگاله می آمدند و سکنه و رعایای بعضی مواضع که بر سر راه آن گمراهان بود آسیب دیداد آن گروه بدنهاد میرسید و اگرچه از قدیم الایام آبپاشی که راه در آمد نواره آن شور بختانست بر هر دو کنار آن قلاع و تپانها محکم ساخته شده بتعمین مردم کاری استواری دارد و همواره جمعی با نواره پادشاهی نیز بر روی دریا سیر نموده از دستبرد آنها با خبر میباشند لیکن از آنجا که آن قوم بد مآب را در مراتب حرب و پیکار روی آب از کثرت مزاولت و ممارست ملکه و مهارتی عظیم است و سفائن جنگی آنها بحسب ماسان توپخانه و متانت و استحکام مزیت تمام بر

نواره بنگاله دارد بالکل به راه جسارت آن دیو خصمانه مردود مسدود
 نبود و چون اکثر اوقات در کمین فرصت می بودند هرگاه قابو می
 یافتند دست تعرض و تطاول بسکنه و رعایای سواحل دراز کرده
 اسوا و اشیای آنها را عرضه انتهاب می ساختند و از هندو و مسلمان
 و مرد و زن چندانکه میسر بود بقید اسر می آوردند و بعضی
 اوقات بغلبه و استیلا تمام آمده نهایت خلل و خرابی بولایت
 پادشاهی می رسانیدند چنانکه در سوابق از منته نزدیک جهان گیر
 نگر رسیده باسرو نهیب آن حدود پرداخته بودند و زمره انبوه و خلقی
 کثیر از صغیر و کبیر اسیر ساخته از آنجا که همواره همت فلک نهمت
 این طرازنده اورنگ خلافت را امن و آرامش بلاد و عباد و قلع
 مواد شر و فساد پیش نهاد است چندی قبل ازین که حقیقت
 جهارت و خیرگی آن شقاوت منشان و آمدن نواره آنها بسرحد
 ولایت پادشاهی از نوشته سوانح نگاران بنگاله معروض پیشگاه اقبال
 گردید از موقف عظمت و جلال یرایغ همایون بزریده امرای عظام امیر
 الامرا سپهدار آن صوبه عز صدور یافت که در حفظ ثغور آن ولایت
 و استحکام قلاع و تهنانها که بر سر آن قوم بد گهر واقع است پیشتر
 از پیشتر کوشیده در دفع شر و منع ضرر آنها کمابذغنی سعی باشد
 و قلاع تازه و تهنانهای جدید در هر جا مناسب داند احداث نموده
 چنان کند که من بعد راه آمدن آن اشرار نابکار بحدود ولایت پادشاهی
 مسدود شود و آسیب و گزند از آن جمع شقاوت پیوند بسکنه
 و رعایای مستمند نرسد و بالکل به قطع مواد افساد آن گروه بد نهاد از
 آن بوم و بر صورت بگذرد همت برکشایش ولایت رخنگ بسته نخست

تسخیر چانگام که کلید فتح آن کفرستان و تصرف در آن موجب سد طریق جرأت و دست اندازی آن گروه بولایت بنگاله است وجه قصد ساخته در سامان اسباب این عزیمت خیر اثر کوشش نماید بنابراین امیر الامرا کمر همت بتمشیت این مهم بر میان عبدودیت بسته بسر انجام مقدمات این مطلب پرداخت و چون تهنانه نواکهای که آن طرف تهنانه سفیرام کده و بهلوله و جنگدیه نزدیک بدریای شور واقع است منتهای تهنانههای پادشاهی و از آنجا چانگام قریب المسافت است و هرگاه نواره مقهور آن بعزیمت شقاوت پروری سفری می شود از نزدیک آن گذشته بملک پادشاهی منتشر می گردد و از آنجا کیفیت و کمیت نواره آن تیره بخندان بد مآب درهنگام ذهاب و ایاب معلوم می شود و ازین جهت در عهد صوبه داری ابراهیم خان فتح جنگ همواره جمعی از جنود قاهره بمحافظت آن قیام داشتند لهذا امیر الامرا باقتضای رای اخلاص پیرا استحکام تهنانه مذکور از ضروریات این مطلب شمرده اوائل صفر این سال نصرت مآل سعید نام افغانی از نوکران خود با پانصد پیاده تیر انداز و تهنکچی بحراست آن تعیین نمود و برخی از نواره پادشاهی با جمعی دیگر بامداد و اعانت او مقرر ساخت و باستحکام تهنانه سفیرام کده که الحال موسوم بعالمگیر نگر و محل جدا شدن آبپاشی است که صومر مخافیل مگهه است پرداخته محمد شریف فوجدار بندر هوگلی را با پانصد برق انداز و تیر انداز و یک هزار پیاده بندوقچی بتهنانه داری آنجا معین ساخت و بیست توپ از خود و کلان با لوازم آن بدانجا فرستاد و محمد بیگ اباکش و ابوالحسن نام یکی از جماعه داران

خود را با نواره که در سری پور بود تعیین نمود که برسدیل نویت
 بر روی آب سیر نمایند و از سری پور تا عالمگیر نگر که بیست و یک
 کوه مسافت است چون آل که هنگام برشکل بان تردد توان نمود نبود
 مقرر ساخت که آل بنندند تا در موسم طغیان آبها که زمینها را آب
 می گیرد طریق وصول کومک و آذوقه به تهافه مذکور مسدود نباشد
 و از آنجا که دلاور زمیندار سوندیپ که بظاهر اظهار اطاعت و بندگی
 می نمود بنابر مصلحت کار خویش باطناً با سقاها میر مگهه موافقت
 داشت بابو الحسن نوشت که آن تیره بخت بی سعادت را که نقش
 نفاق و دورویی از روی کارش لائح بود تکلیف رفاقت در سیر روی
 آب نماید و اگر از آمدن ابا و امتناع کند تنبیه و تادیب او را جویای
 وقت و فرصت باشد چون ابو الحسن درین باب باو پیام نمود جواب داد
 که عنقریب آمده در نوکهای ملاقای می شوم ابو الحسن بانجا رفته
 یکدو روز انتظار کشید و چون اثری از وعده او ظاهر نشد خود با نواره
 و جمعی که همراه داشت بقصد بردن او عازم سوندیپ شد و چون
 بدان سر زمین رسید آن تیره بخت اعلان آثار خلاف اندیشی و
 عصیان منشی نموده با اتباع خویش بجنگ پیش آمد و ابو
 الحسین با همراهان قدم همت فشرده بازری جزأت و جلالت
 به پیکار کشود و دلاور بدگهر پس از کوشش و آویزش بسیار قرار نموده
 بقلعه که دران جزیره داشت محصور گشت و سپاه منصور
 از پی او شناخته و پهای قلعه رسیده بکشایش آن پرداختند و قهرا
 و جبراً انرا مستخر ساختند و آن مقهور بصد حيله و سعی خود را
 ازان مهلکه بر آورده به پناه جنگل در خزید و مردم متفرق خود

را آنجا فراهم آورده با هفت هشت هزار کس دیگر باره روی جرأت
 بمحاربه مبارزان فیروزمند آورد ابو الحسن با وجود قلت عدد
 همراهان قدم استقامت استوار داشته جنگی مردانه کرد و دلاور
 دو زخم تیر برداشته بچنگل فرار نمود و بسیاری از مردمش بتدیغ
 مطوت دلاوران شهادت کیش سپری شدند و از بهادران نصرت
 شعار نیز چندی جان نثار و برخی زخم‌دار گردیدند و درین اثنا
 خبر رسید که برخی از نواره مقهوران رخنک نمودار شده چون با
 ابو الحسن آن قدر کس نبود که گروهی بحراست جزیره گذارد و با
 جوقی دیگر همت بر مقابله و مدافعه رخنگیان گمارد با مجموع
 همراهان و نواره بدفع مخدزلان روان شد چون مقاهیر رخنک صلاح
 در جنگ ندیده نواره خود بیک سو کشیدند ابو الحسن نیز بنا بر
 مصلحت متعرض پیکار آنها نگشته بتنهانه نواکهای آمد امیر الامرا
 بعد از آگاهی برین مقدمه ابن حسین داروغه نواره و جمالخان
 دلزاق و سراندازخان و قراولخان و محمد بیگ اباکش و گروهی
 دیگر از منصبداران و یکهزار و پانصد کس از اهل توپخانه و چهار
 صد سوار از تابینان خود با نواره تازه سوای آنچه بسیر روی آب
 مقرر بود تعیین نمود که ابو الحسن را با رفقای او بخود منضم
 ساخته بتسخیر جزیره سوندیپ پردازند و عرصه آن سرزمین
 بالکلید از خار وجود دلاور تیره اختر پردازند چون ابن حسین با
 همراهان بنواکهای که محاذی سوندیپ است رسید باقتضای
 صلاح اندیشی خود با محمد بیگ اباکش و نواره منصور بجهت
 سد راه مقهوران رخنک آنجا توقف گزید و ابو الحسن با تابینان

امیر الامرا و زمینداران اواسط جمادی الآخره این سال همایون
 بر سر جزیره مذکوره رفته هنگامه آرای کا زار شد و بنام روزی بازوی
 جهد و کوشش قاعه چند که زمیندار شقاوت شعار در کنار دریا
 ساخته بود بدست آورده مورچالها بست و جمعی کثیر از اتباع
 دلاور بدلت تیغ دلاوران شهاست پرور مسلک نبستی پیموندند و
 شریف پسرش زخمی شده دستگیر گشت و دلاور بد سیر چون تاب
 مدافعت از بضاعت همت خویش فزون دید بجنگل گریخته در
 مکانی که پناه جای خود اندیشیده بود قرار گرفت و ابوالحسن
 تعاقب او نموده بسیاری از اتباع و مردمش را که روبه صفت
 در جنگل خزیده بودند علف تیغ انتقام ساخت و آن تیره بخت
 را با اهل و عیال دستگیر کرده ساخت آن جزیره از خار تصرفش
 پرداخت و او را بانود و دزتن از مرد و زن که باو متعلق بودند
 همراه منور زمیندار نزد امیر الامرا فرستاد آن زبده نوینان بعد از
 آگاهی بربین معنی عبد الکریم برادر رشید خان را بحراست آنجا
 مقرر ساخته دو صد سوار و یک هزار پیداک بندوقچی با او تعیین نمود
 و چون عزیمت تسخیر چاتنگام داشت بابن حسین داروغه توپخانه
 نوشت که با همراهان دران حدود توقف گزیده وقتی که دیگر جنود
 فیروزی اعتصام به تسخیر چاتنگام معین شوند او نیز با رفقا و نواریه
 بدان گروه ملحق گردد و چون استماله فرنگیانی که در چاتنگام
 سکونت گزیده با زمیندار رخنک موافقت داشتند از مقدمات
 ضروریه مطلب بود بصوابدید رای سدید خطوط مبني بر لطائف
 مواعید بان گروه نوشته بفرنگیانی که در بندرهای ولایت بنگاله

ممکن داشتند حواله نمود که با نوشتههای خود نزد آنها فرستاده
 اتفاقاً چندی از آن نوشتهها بدست کرام کبری نام یکی از مقادیر
 مگه که زمیندار رخنگ او را بعادت نکوهدیده خویش با برخی از
 نواریه بوسه قزاقی بطرف سوندیپ فرستاده بود در آمد و او نوشتهها
 را نزد زمیندار مذکور ارسال داشت و بدین جهت آن مقهور بر
 طائفه فرنگیان بی اعتماد گشته بکرام کبری نوشت که آن فریق را
 با متعلقان از چانگام برخنگ فرستد فرنگیان ازین مودی آگهی
 یافته با رخنگیان در مقام مخالفت و محاربت در آمدند و برخی
 از سفائن آن بخت برگشتگان را آتش زده با کل اتباع و کشتیهای
 خود بعزم بندگی و در است خواهی این آستان اقبان آشیان روی
 عزیمت بولایت بنگاله آوردند و بیعت و یکم جمادی الآخره پنجاه
 حلیه فرنگی که مشحون بود بتوپ و تفنگ و سایر آلات جنگ و
 تمام طائفه فرنگیان چانگام داخل تهبانه نوانهالی شد فرهاد خان
 تهبانه دار یهلوه چندی از سرداران آنها نزد امیر الامرا فرستاده
 ما بقی را نزد خود نگاه داشت و آن عمده نرینان آن گروه را بنویس
 امیراحم پادشاهی تسلیم و استمانه نموده هم از سرکار والی پادشاهی و
 هم از جانب خود بآنها رعایتها کرد بالجمله چون این مقدمات
 روی نموده اسباب و معدیات فتح چانگام بسعی کارکنان آسمانی
 سلسله وار دست بهم داد و قابوی سرکردن آن مهم بدست آمد
 امیر الامرا آن عزیمت مصمم نموده بزرگ امید خان خلف خوش
 را با دو هزار سوار از تاپینان خود و سید اختصاص خان بارهه و
 خبل سنگه سیسودی و میانه خان و گرن کهایجی و چندی دیگر از

مقصدداران و جمعی که پیشتر با عسکر خان بمهم کوچ بهار معین
 بودند بآن مهم تعیین نموده بیست و هفتم ماه مذکور رخصت
 کرد و چون مقرر گشته بود که خان مشارالیه با همراهان از راه
 خشک عازم مقصد شود بفرهاد خان تهبانه داربهبوه نوشت که با
 ابن حسین داروغه نواره و منور زمیندار و دیگر بندها و لشکری که
 آنجا بودند سفینه عزیمت را از آن حدود لنگر برگرفته براه دریا روان
 شوند و میر مرتضی داروغه توپخانه را نیز رخصت نمود که برجناح
 سرعت بفرهاد خان رسیده او را با دیگر همراهانش در پیش رفتن
 سزاوی نماید و کپتان سورس گروه فرنگیان چانگام را با دیگر
 سرداران آنها خوشدل و مستمال ساخته مقرر گردید که با تمام اتباع
 و نواره خویش درین عزیمت فیروزی اثر رفیق جنود فتح بوده بمراسم
 خدمت و دولت خواهی پردازد و کمال پسر زمیندار سابق رخنگ
 را که از دست تسلط واستیلای زمیندار حال در عهد فرمان روائی
 اعلی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی طاب ثراه باین دولت
 فلک رفعت پناه آورده بجهانگیر نگر آمده بود بوعده تفویض سرگروهی
 قوم او امیدوار از عنایت پادشاهانه ساخته مقرر نمود که با فریقی
 از قوم مگه که در جهانگیر نگر بودند همراه میر مرتضی بروند و مراسم
 خدمت و جانفشانی درین مهم بتقدیم رساند و پروانه مبدی بر
 ترغیب مراتب عبودیت و دولت خواهی و استماله بمراحم والای
 پادشاهی بحاکم چانگام نگاشته مصحوب یکی از مردم مگه نزد او
 فرستاد چون نوشته امیر الامرا بفرهاد خان رسید و میر مرتضی
 با رفقا بدر پیوست بصوابدید و کنکاش دولت خواهان چنین قرار

یافت که خان مذکور و میر مرتضی با دیگر بندهای پادشاهی و تابینان امیر الامرا برسم منقلای از راه خشک مراحل مقصد سپارند و ابن حسین داروغه توبخانه و محمد بیگ اباکش و منور زمیندار با دیگر زمینداران از راه دریا روانه شوند و بنابراین قرار داد فرهاد خان جمعی را با بیداران و تبرداران و برخی از پیداهای تیر انداز و بندوقچی بجهت ساختن راه و بردن جنگل تعیین نمود و شانزدهم رجب با میر مرتضی و دیگر همراهان از فواکهالی کوچ کرده بتهانه جکدیه نزول کرد و ابن حسین و همراهانش که با نواره بودند زورق عزیمت را لنگر برگرفته نهنگ آما بحر فرما گشتند و هژدهم ماه مذکور فرهاد خان با همراهان از آب پهنی عبور کرد و از روی تدبیر و کردانی طی مراحل نموده بیست و چهارم نزدیک تالابی که از آنجا تا چانگام یکروزه مسافت نشان میدادند بانظار رسیدن بزرگ امید خان نزول کرد و خان مذکور بیست و یکم رجب از آب پهنی گذشته بآئین حزم و احتیاط و هوشیاری که مناط سپاهگری و مردار بیست قطع مسافت دشوار و طی مسالک ناهموار کرد و بکوشش و تدبیر تمام از آبها و دریاها و خونخوار و جنگل‌های متراکم اشجار عبور نموده بیست و پنجم بهشت گروهی موضعی که فرهاد خان و میر مرتضی نزول داشتند و از آنجا تا قلعه چانگام ده کروه مسافت بود و جنگلی در کمال انبوهی و راهی بغایت صعب داشت رسیده منزل گزید فرهاد خان هر روز قدری راه را جنگل بریده و هموار ساخته پیش میرفت و نواره پادشاهی در موضع دومریه از متعلقات چانگام که تا موضع اقامت بزرگ امید خان

قریب بیست گروه بود توقف نموده منتظر قریب وصول جنود
 فیروزی بود غنیم عاقبت و خیم که در کمین گاه انتهاز فرصت
 باندیشه آنکه تا عساکر بودند متأثر از نواره منصور دور است شاید
 دستبردنی توانند نمود نواره خود تیز و ک نموده بیست و هفتم ماه
 مذکور بجمعیت و ابهت تمام بر سر نواره پادشاهی آمده بجنگ
 پیوستند ابن حسین و مغور زمیندار و دیگر مبارزان نصرت شعار
 باعترض تیز آسمانی که همواره قرین حال این دولت جاودانیدست
 دست سعی و کوشش کشوده بمدافعه و مقابله اعدای در آمدند
 نوایر جدال و قتال بر روی آب التهاب یافته هنگام کوشش و
 آویزش از طرفین گرمی پذیرفت سطح دریا از آمیزش خون نهنگان
 بحر و غا سپهری شفق گون و بچار موج صدمات تیر و تفنگ و
 توپ و ضرب زن کشتی عمر مخالفان غریق دریای خون گردید
 بدارش ابر مدار کمان صدف سینۀ دشمنان از گوهر آبدار پیکان ابریز
 و رعد غرش بندوق جانستان نمودار آثار روز رستاخیز شد از آنجا که
 ستیزه باطل با حق و آویزه ظلمت با نور بجای نمیرسد اعدای
 ضلالت فرجام تاب ثبات و پایداری با مبارزان اسلام فیآورده روی
 بودی فرار آوردند و ابن حسین داروغه نواره با کشتیهایی سبک تیزرو
 بتعاقب در آمده ده غراب و سه حایه ازان تیره بخندان بدست آورده
 و مقارن این حالت نواره بزرگ مقاهیر نمودار شد و دگر باره بحر
 طوفان خیز محاربه و ستیز بتلاطم آمده بعد از حرب و ضرب بسیار
 چون روز باخر رسید مخالفان ظلمت سرشت روی از عرصه مقابله
 بر تافته رهگرایی ادبار شدند و ابن حسین تعاقب آن مدبران نموده

چون نواره آنها بدریای کون پهولې در آمد و سفائن بزرگ پادشاهی
همراه نرسیده بود صلاح درپیش رفتن ندیده نواره را در مکانی
مناسب باز داشت و شب را بآئین پاسداری گذرانید چون بزرگ
امیدخان ازین معنی آگهی یافت بفرهادخان و میر مرتضی بتاکید تمام
نوشت که بجزنگل بری و ساختن راه مقید نشده بجزناح استعمال
روان کردند و بهر عنوان که باشد خویش را نزدیک نواره رسانند و
خود نیز ترک جنگل بری کرده بسرعت سیر رهگرا شد فرهادخان
و میر مرتضی با همراهان روز دیگر بکنار دریا رسیدند و مقاهیر
تیره ایام را از مشاهده لشکر اسلام رایت همت نگونسار شد درین
روز ابن حسین با نواره منصور بدریای کون پهولې که نواره مخالف
دران لطمه خور امواج ناکامی بود در آمده با اعامی نابکار هنگامه
آرای کارزار شد و دیگر باره نوایر جدال بشدت تمام اشتعال یافته
حربی صعب و نبردی شدید روی داد و تا دو پاس روز از طرفین
نهایت مرتبه کوشش و آرزیش بظهور رسید و آخر الامر دران موج
خیز حرب و قتال بان مراد عنایت اینزدی سفینه اعمال مبارزان
فیروزی مائل بساحل نصرت و فیروزی رسانید و مخالفان باطل
ستیز شکست فاحش یافته روی بوادی گریز آوردند و جمعی
کثیر از مقاهیر را کشتی حیات بگرداب نیستی فرو شد و گروهی انبوه
بقید اساری گرفتار آمدند و بسیاری از غلبه هشت و فرط ارتعاب
خود را بآب در افکنده ازان راه بآتش دوزخ پیوستند و آن روز
پس از فتح نواره منصور در دریای کون پهولې پائین قلعه چانگام
توقف گزید و چندی از فرنگیان چانگام که آنجا مانده بودند و جمعی

دیگر از اهل فرنگ که درین وقت از رخنک بکومک آنها رسیده بودند
 بابن حسین ملاقی شدند و کپتان مور که قبل ازین با همراهان خویش
 چنانچه گزارش یافته است از چانگام نزد امیرالامرا آمده درین
 مهم همراه لشکر نصرت پناه بود مصدر خدمت و دولت خواهی
 گشته ترددات شایسته بظهور آورد و روز دیگر بزرگ امید خان با تجمه
 جنود نصرت اعتصام پدای قلعه چانگام رسید و افواج قاهره از بود
 بحر بر قلعه محیط گشتند محصوران بعد از تلاش بسیار و کوشش
 بیشمار چون تاب مقاومت و مدافعت از اندازه قدرت و نیروی
 مکنت خویش فزون دیدند و سطوت و استیلائی جنود مسعود رعب
 افکن باطن ضلالت مسکن شان گشته بود ناچار ترک مخالفت و پیکار
 بسته دست توسل بدایمان استیدمان زدند و روز دوم محاصره
 که سلخ رجب بود رخت قامت از قلعه بیرون کشیده اولیای
 دولت ابدی دوام آن حصن متین و معقل حصین را که در
 متانت و حصانت و استحکام شهره ایام است و هرگز کمند عزیزمت
 هیچیک از سلاطین اسلام و خواقین دین پرور والا مقام بکنگره تسخیرش
 نرسیده و اتمام جنود خطرات و اوهام بسپردن ساحت تصرفش
 آشنا نگردیده با کل ولایت چانگام و تمام توپخانه و نواره آنجا
 منصرف گشتند و بمیامن تاییدات قادر متعال و برکات توفیقات
 ایزد نصرت بخش بیهمال این قسم فتحی که سرمایه تشیید
 مبانی دین و ملت و پیرایه تنظیم قواعد ملک و دولت بود احبای
 سلطنت و اصفیای خلافت را نصیب گشته عرصه آن برو بوم کفر و
 ضلال از لوٹ تصرف ارباب حزی و نکال پرداخته آمد و رایات

اقتدار کفار نا بکار نگویند گشته بجای آن اعلام اسلام افراخته شد
 و حاکم چانگام که عمزاده زمیندار رخسار بود با یک پسر و چندی
 از خویشان و قریب سیصد و پنجاه تن و دیگر ازان بد کیشان بقید
 اسرگرفتار گردید و یکصد و سی و دو کشتی جنگی و یک هزار
 و بیست و شش توپ برنجی و آهنی و تفنگ و زنبورک بسیار و سرب
 و باروت بی شمار و دیگر مصالح توپ خانه و سه زنجیر فیل بدست
 آمد و بمیامن حسن نیت ارجمند و مجاهده همت آسمان پیوند
 گیتی خدیو موید فیروزمند ساخت کفر آسای آن سرزمین که هرگز
 پرتو خورشید دین مبین بر آن فتافده بود بانوار آثار اسلام روشنی
 پذیرفت و مسامع سکنه و قاطنانش که هیچ گاه جز نوای کفر و
 ضلال نشنیده بود باستماع زمزمه ذکر و تهلیل بر افروخت و خلقی
 کثیر از رعایای ولایت بنگاله که بحسب تقدیر از دیرباز بقید اسر
 کفار سیه روزگار گرفتار آمده از یار و دیار دور افتاده بودند از شر تسلط
 اشرار ناپاک رستند و با ماکن و مساکن خویش پیوستند بالجمله بزرگ
 امید خان اسزای چانگام را بهمراهی جمعی نزد امیرالامرا فرستاد
 و خود با جیوش قاهره آنجا بساط اقامت گسترده در صدی بندوبست
 آن ولایت شد میانه خان را با جوقی بجهت استماله رعایا و نشانیدن
 تهازه بسمت شمالی چانگام تعیین نمود و تاج میانه را با کومکیان
 و تابیدانش و یکصد نفر بندوچی بتهازه داری و محافظت طرق و
 مساک از چانگام تا کنار دریا پهنی معین ساخت و چون در بندر رامبو^(۴)

که از چائنگ تا آنجا چهار روزه راه و مابین چائنگ و رخنگ
 واقع است جمعی کثیر از سخا ذیل رخنگ بودند و بمحارست
 و نگاهداشت قلعه آن قیام داشتند میر مرتضی دروغه توپخانه
 را با برخی از افواج قاهره بدانصوب تعیین نمود که باستماله
 رعایای آن سمت پرداخته از کیفیت مساک و معابر آن
 سرزمین آگاهی بخشند و اگر سیر آید بدانجا رسیده برتسخیر
 قلعه آن سمت گمارد میر مذکور بعد از قطع مراحل صعب و گذشتن از
 جنگلهای انبوه و آبهای دشوار گذار پس از دوازده روز با همراهان
 بیک گروهی قلعه رامبو رسیده توقف نمود و از روی کارطابی
 کشایش آن حصن متدین پیش نهاد همت اخلاص آئین ساخت
 و روز دیگر هنگامی که جنود مسعود انوار صبح بعزمتسخیر نیلی حصار
 آسمان از کمین گاه این بیرون تاخت با مبارزان بسالت خوبرامبو
 رسیده باعضاد عون و امداد آلهی و استظهار اقبال فیروزی، مآل
 حضرت شاهنشاهی بر قلعه یورش برد زاولی نام بواکر زمیندار
 رخنگ که نظم مهم آن سرزمین باو متعلق بود با همراهان خویش
 از سر تعجب بمدافعت پرداخته بقدر قدرت و توانائی مراسم کوشش
 بتقدیم رسانید و چون تاب مقاومت از اندازه استطاعت خویش فروری
 دید با محصوران رخت امامت از حصار برگرفته بجنگلی که متصل
 بکوه نزدیک قلعه بود گریخت میر مرتضی با رفقا تعانف آید
 عافیتان نمود جمعی کثیر را طعمه شد شیر انتقام ساخت و گروهی
 ادویه دستگیر شدند و برخی از مشهوران ضلالت آئین که از صدمه
 تبخ کین بهادران ظفر قرین رسته در پناه جنگل خزیده بکوه پناه

جهته بودند چون دانستند که دستگیر سرپنجه اقبال خواهند گردید
امان طلبیده ملاقای شدند و او ایامی دولت بی زبان مستولان را
بقید اساری در آوردند و گروهی از مسلمین رعایای بنگاله که آنجا
رفتن قید گزار نابکار بودند از عذاب صحبت اشرار رهائی یافتند
و از میانه دولت قاهره رخت انصت ازان کفر آید صلالت بنیاد
بر گرفته بجانب اوطان خویش شناختند چون خبر این فتح به بزرگ
امید خان رسید و نیز بظهور پیوست که زمیندار صلالت شعار رخنگ
فوجی از راه خشکی برامبو تعیین نموده بظاہر رعایت مراسم احتیاط
میانه خان و جمال خان دلتاق و جمعی دیگر را بکوهک میر
مرتضی فرستاد میر مذکور بعد از تسخیر رامبو جوتی از بندوقچیان
بگذار اودی که بدسافت یک و نیم کوره از راه نو واقع است تعیین
کرده بود که آجا اقامت نموده از آمدن غنیم با خبر باشند روزی
ناگه جمعی کثیر از مخالفان با هفت زنجیر فیل از جنگل برآمده
بر زمره بندوقچیان حمله آوردند و چندی را از هم گذرانیدند و چون
میر مرتضی زمین معنی آگهی یافت سوار شده با جمعی از جیوش
قاهره بدفع آن اشرار روان شد و بگذار روک مذکور رسیده با آنکه
آتش عمیق بود و مقهوران شروع در استحکام مورچال بر کنار آن
نموده بودند با همراهان دایرانه بتب زده ازان سالم عبور نمود
مردودان نابکار بچنگ و پیکار پیش آمده کوششی بلیغ نمودند و
آخر الامر تاب ثبات و پایداری نیارده روی بوادی فرار آوردند و
مبارزان منصور تعاقب نموده جمعی کثیر را قتل و اسیر ساختند
و هشتاد توپ و بندوق بسیار و دیگر ادوات پیکار ازان حرب ادبار